

## مسئولیت های اجتماعی و جامعه توسعه یافته

توسعه اقتصادی، در ابتدای ظهور و پیدایش، با بهره کشی و نگاه غیرانسانی به پدیدآورنده خودش، همراه شده بود. ساعت های کار طولانی، دستمزدهای غیرمنصفانه، شرایط سخت کاری و مخاطرات ایمنی و سلامت شغلی، به کارگیری نیروی کار کودک و تهدید خانواده به سبب عدم توازن بین کار بیرون و زندگی درون خانواده برای هم زنان و هم مردان، بخشی از این چالش های انسانی بود.



افزون بر این، توسعه اقتصادی که با وعده از بین بردن فقر و افزایش رفاه جوامع در مسیر خود جلو می رفت، به گواهی آمارها، نه تنها نتوانسته بود بر فقر غلبه کند؛ بلکه بسیاری از طبقات اجتماعی و ملل را گرفتار دام فقر نهادی و ساختاریافته کرده بود. ثروت دنیا سال به سال در حال افزایش بوده و هست؛ اما این افزایش ثروت، موضوعی نبوده که توسط همه اقشار اجتماعی احساس شود و اغلب، گروه های خاصی از مزایای آن بهره مند می شوند. از دیگر مشکلات توسعه اقتصادی در ارتباط با مسائل اجتماعی، تخریب محیط زیست بوده و هست. در دهه 70 میلادی، صداهای متفاوتی درباره رسوایی دیگر توسعه اقتصادمحور به گوش جوامع بشری رسید. در واقع، به شکلی عمومی، عیان شد که این رشد منوط به افزایش تولید و مصرف، نیازمند استفاده بیش از پیش از «منابع طبیعی» است و چرخه معیوبی تولید می کند که با تخریب منابع طبیعی، آلودگی محیط زیست، افزایش جمعیت و ...، به کاهش کیفیت زندگی و در خطر قرار دادن حیات بر روی زمین خواهد انجامید، که مغایر با اصول سه گانه توسعه پایدار است. سطوح مربوط به مسئولیت های اجتماعی در جامعه توسعه یافته، از فرد آغاز شده، به بخش های بزرگ دولتی می رسد و هرچه از مسئولیت های فردی به سمت مسئولیت های اجتماعی دولتی می رویم، این مسئولیت ها از مؤلفه ها و شاخص های خرد، به سمت مؤلفه ها و شاخص های کلان متمایل می شوند.

سطوح مرتبط با مسئولیت های اجتماعی در جامعه توسعه یافته

نخستین سطح درگیری مسئولیت های اجتماعی در جامعه توسعه یافته، سطوح فردی است: مسئولیت اجتماعی فردی شامل شرکت هر فرد در اجتماعی است که در آن زندگی می کند و می توان آن را به علاقه مندی از اتفاقاتی که در جامعه رخ می دهد و شرکت فعال برای حل برخی از مشکلات محلی تعریف کرد. حقوق شهروندی، مفهومی است که با مسئولیت و مسئولیت پذیری آحاد جامعه همراه است. در جامعه مدنی، هر شهروندی درمی یابد که بی مسئولیتی انسان های پیرامونی، او را در مسیر پرنوسانی قرار می دهد و چنانچه خود نیز نسبت به پدیده های پیرامونی بی مسئولیت باشد، محیط زندگی خود و دیگران را دچار آسیب می کند. زیباترین احساس خوشایند در مقوله شهروندی، کوشش برای همکاری، تعاون و بار مسئولیت خود و دیگران را به دوش کشیدن است (هنزجریبی و امانیان، 1390: 16).

مفهوم شهروندی در بعد اجتماعی، ایده ای است که در اروپای غربی مطرح شده و در قرن شانزدهم و هفدهم با فراگیر شدنش انتشار یافته است. مفهوم شهروندی را می توان در مجموع، جزو مفاهیم جدیدی دانست که با زندگی برخاسته از تجدد فرهنگ انسان اجتماعی درهم آمیخته است (هاشمیان و گنجی، 1388: 44). درباره مسائل اجتماعی فردی نیز چنین آمده: مسئولیت اجتماعی فردی، وظایفی است که به عهده آحاد جامعه؛ همچون: آلوده نکردن محیط، تبعیض قائل نشدن در ارائه خدمات، انجام ندادن کارهای غیراخلاقی و آگاه کردن مصرف کننده از کیفیت محصولات و مشارکت مثبت در زندگی افراد (الوانی و قاسمی، 1377: 324).

از نظر اجتماعی مسئول بودن؛ یعنی افراد و سازمان ها باید با اخلاق و حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی، فرهنگی و محیطی رفتار کنند. کوشش برای برقراری مسئولیت اجتماعی، به افراد، سازمان ها و دولت کمک می کند تا تأثیری مثبت بر دستیابی به توسعه پایدار داشته باشند. مکتب حیات بخش اسلام به عنوان دینی کامل، برای جنبه های مختلف زندگی انسان، که از آن جمله زندگی اجتماعی است، دارای قوانین و توصیه های اخلاقی است که هر فرد مسلمان در مناسبات و رفتارهای اجتماعی، ملزم به رعایت آنهاست. «هدفداری»، «مسئول بودن»، «اختیار»، «برخورداري از حیات جاوید» و «دو بُندی بودن»، از مهم ترین مبانی انسان شناختی در مکتب اسلام است که از مسلمان، شهروندی مسئولیت پذیر و متعهد نسبت به جامعه می سازد و می تواند از مهم ترین عناصر در بهبود کیفیت زندگی در ساختار شهری یا همان توسعه پایدار شهری باشد. مسلماً هر جامعه ای در حال تغییر است و زندگی خود را دارد و هر انسانی می تواند با توجه به عقاید و فرهنگ جامعه خود، امکانات سخت افزاری و نرم افزاری در دسترس، قوانین حاکم و سایر متغیرها، مسئولیت پذیری خود را در جامعه تعیین نماید.

دومین سطح درگیری مسئولیت های اجتماعی در جامعه توسعه یافته، سطوح بنگاهی، شرکتی و سازمانی / تشکیلاتی است: در بسیاری از کشورهای توسعه یافته جهان، شرکت هایی موفق ترند که برای مسئولیت اجتماعی شرکتی خود ارزش فراوانی قائل هستند. این شرکت ها همواره می کوشند تا ارزش مشتری را با اجرای ایده هایی خلاقانه و کاربردی خلق کنند. این ایده ها، با پشتوانه برنامه های درآمدت و کاملاً دقیقی اجرا می شوند که این شرکت ها در گذشته اهدافی مرتبط با مسئولیت اجتماعی شرکتی خود مشخص نموده اند. بعضاً این برنامه ها در دسترس شهروندان قرار می گیرد تا آنها بدانند که مثلاً فلان شرکت، در پنج سال آینده چه ارزش مشتری را برای جامعه خلق می کند و حافظ کدام منافع جامعه خواهد بود. نقش شرکت ها در توسعه پایدار، در سه دسته اجتماعی، محیط زیستی و اقتصادی قرار داد. در واقع، توسعه ای «پایدار» است که علاوه بر بعد اقتصادی، پیامدهای زیست-محیطی و اجتماعی آن نیز مثبت و مدیریت شده باشد. با چنین نگاهی، بهره برداری از منابع طبیعی و سرمایه های انسانی امروز زمین، حیات و بهره مندی و شادی نسل های فعلی و آینده را نباید به خطر بیندازد. درحقیقت، مطالبه از سازمان ها برای «مسئولانه عمل کردن» در قبال جامعه، موضوعی است که با گسترش روزافزون اثرگذاری آنها بر محورهای تشکیل دهنده توسعه پایدار؛ یعنی «اقتصاد»، «جامعه» و «محیط زیست»، در دهه های پایانی قرن بیستم شدت گرفت و سبب شد که مفهومی به نام مسئولیت اجتماعی سازمان ها (Corporate Social Responsibility) یا CSR در دنیای مدیریت ظهور پیدا کند. برای داشتن درکی از اثرگذاری سازمان ها و بنگاه های اقتصادی بر توسعه پایدار، کافی است به این توجه کنیم که در میان صد اقتصاد برتر دنیا، نام بیش از ده شرکت به چشم می خورد. از این روست که موضوع «مسئولیت اجتماعی سازمان ها» یا CSR در هدایت فرایند توسعه به سمت پایداری اهمیت ویژه ای یافته است. CSR به طور خلاصه؛ یعنی اینکه سازمان ها در قبال جامعه ای که در آن فعالیت می کنند، مسئول هستند؛ زیرا از منابع انسانی، طبیعی و اقتصادی آن استفاده می کنند. برخلاف نگاه سنتی به مدیریت و کسب و کار، سازمان ها دیگر تنها در مقابل سهامداران مسئول نیستند و نباید تنها به میزان سوددهی سهامداران و آن هم بر مبنای منافع کوتاه مدت نگاه کنند. بدین ترتیب، انتظار می رود سازمان ها که در ارتباط با ذی نفعان دیگری نیز هستند، خواسته های مشروع آنها را هم لحاظ کنند. ذی نفعان؛ موجودیت ها، گروه ها و افرادی هستند که بر سازمان اثر می گذارند یا از آن اثر می پذیرند و طیف وسیعی را شامل می شوند؛ از کارکنان، مشتریان، شرکای تجاری و جوامع محلی گرفته تا محیط زیست، رسانه ها، نهادهای مردمی، شهروندان و دولت. از این دریچه، می توان CSR را یکپارچه کردن اهداف اجتماعی و محیط زیستی با عملیات سازمان و وارد کردن آن مسائل در تعاملات مابین سازمان و گروه های مرتبط با آن نامید. به عبارت کلی، مسئولیت اجتماعی شرکت ها در یک تعریف ساده، شامل مسئولیت هایی می شود که بنگاه ها در مقابل جامعه ای که در آن فعالیت می کنند، به عهده دارند. به این ترتیب،

مسئولیت اجتماعی، فعالیت داوطلبانه ای است مبتنی بر اخلاق سازمان یا نهادی که وای الزامات قانونی و با هدف توجه به انتظارات ذینفعان صورت می گیرد. افزون بر این، یکی از مهم ترین ویژگی هایی که برای این مفهوم در نظر گرفته شده، تأکیدی است که سازمان ها بر سیستم اجتماعی جوامع به جای می گذارند. از این سو، باید فعالیت ها به گونه ای باشد که کمترین اثر سوء را بر جامعه باقی بگذارد.

سومین سطح درگیری مسئولیت های اجتماعی در جامعه توسعه یافته، سطوح دولتی و دخالت سیاست در مسئولیت های اجتماعی برای ایجاد جامعه توسعه یافته است: جذابیت سیاست گذاری اجتماعی دولت، چندان مرزی ندارد و به همه جنبه های زندگی مربوط می شود که در سطح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی مورد توجه قرار می گیرند. همه مسائل مربوط به امنیت اجتماعی، مسکن، آموزش، بهداشت و مراقبت اجتماعی در این حوزه قرار می گیرند. برنامه ریزی برای تأمین چنین اهدافی، صرفاً از طریق فرایندهای اجتماعی حاصل نخواهد شد. باید مؤلفه های اقتصادی نیز به موازات اهداف اجتماعی دولت شکل گیرد. موضوع هایی مانند: بهداشت، آموزش، وسایل معاش، شغل و پول، موضوع هایی حیاتی هستند که به کمک دولت، مقامات رسمی، شرکت ها، گروه های اجتماعی، مجموعه های اقتصادی، مؤسسات خیریه، انجمن های محلی و سایر گروه های غیردولتی محقق می شوند.

به طور کلی، دولت نه تنها در ارتباط با رفاه اجتماعی؛ بلکه در برابر طبقات اقتصادی، سازوکار فعالیت شرکت های چندملیتی، اتحادیه های کارگری، نهادهای مالی، واردکنندگان، صادرکنندگان، سهامداران، مالکان شرکت های اقتصادی و سایر نیروهای اجتماعی دارای مسئولیت است. نظریه پردازان بر این اعتقادند که سیاست گذاری اقتصادی در عصر حاضر به وسیله مراجع و مجموعه های مختلف دولتی شکل می گیرد. به عبارت دیگر، بخش هایی متنوع در فرایند سیاست گذاری اقتصادی مشارکت دارند. هریک از این بخش ها، نماد فعالیت های اجتماعی در جوامع محسوب می شوند. بنابراین، سیاست گذاری اقتصادی باید به گونه ای انجام پذیرد که نیازهای اجتماعی را تأمین کند. هر سناریوی احتمالی در سیاست های اجتماعی که به رفاه، آسایش و همکاری لایه های اجتماعی مختلف منجر شود؛ بخشی از ضرورت های حکومت داری محسوب می شود. به عبارت دیگر، برای رفاه جامعه، رشد اقتصادی کشور، ارتقای درآمد مجموعه های صنعتی و اقتصادی مختلف و همچنین، بازسازی اقتصاد ملی و جهانی، چاره ای جز نقش آفرینی دولت در حوزه سیاست گذاری اقتصادی وجود ندارد؛ لذا نمی توان شرایطی را در نظر گرفت که رفاه اجتماعی، توسعه اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیک بدون توجه به نقش دولت در پاسخگویی اجتماعی و سیاست گذاری اقتصادی انجام پذیرد.

اگر دولت نتواند در فرایند سیاست گذاری اقتصادی به اهدافی همانند رفاه اجتماعی و ارتقای درآمدهای ملی توجه مؤثر نشان دهد، در آن شرایط، جلوه هایی از دولت بدون رفاه و همچنین، دولت غیرتوسعه گرا ایجاد خواهد شد. در چنین فرایندی، برخی از نظریه پردازان تأکید دارند که کارویژه اصلی دولت نمی تواند تحت الشعاع هیچ موضوع دیگری قرار گیرد. اگر توسعه اقتصادی شکل گیرد؛ در آن شرایط بستر برای افزایش سطح رفاه جامعه نیز فراهم خواهد شد. به همین دلیل است که در دوره رشد اقتصادی، میزان درآمد دولت، جامعه و گروه های اقتصادی به موازات یکدیگر افزایش می یابد. همچنین، کسری بودجه دولت کاهش یافته، بستر برای رونق اقتصادی، سرمایه گذاری و ارتقای زیرساخت های توسعه فراهم می شود.

نتیجه گیری، پیشنهادها و توصیه های سیاست گذاری

ضرورت های سیاست گذاری در مبانی توسعه اجتماعی و اقتصادی ایجاب می کند که بین حوزه های مسئولیت های اجتماعی دولت و مشارکت بخش خصوصی، چه فردی و چه بنگاهی، جلوه هایی از موازنه، همکاری و مشارکت ایجاد شود. به عبارت دیگر، مسئولیت اجتماعی صرفاً در شرایطی معنا پیدا می کند که جلوه هایی از توازن و همکاری بین لایه های مختلف اجتماعی ایجاد شود.

برای تحقق چنین اهدافی، لازم است کنش هر یک از بازیگران در روند مسئولیت اجتماعی، ماهیتی قاعده مند پیدا کند. اگرچه مسئولیت اجتماعی دولت در روند سیاست گذاری اقتصادی بالاست؛ اما این امر به آن مفهوم است که هر ساختار سیاسی باید تصمیمات خود را بر اساس انتظارات گروه های اجتماعی تنظیم کند. از سوی دیگر، مسئولیت اجتماعی انعکاس قدرت دولت محسوب می شود. بازیگرانی که دارای مسئولیت اجتماعی هستند نیز از قدرت و توانمندی لازم برخوردار می شوند. این نظریه، بیانگر آن است که قدرت دولت در حوزه بخش خصوصی نیز ساری و جاری است. اگر دولت بتواند مسئولیت اجتماعی خود را به حوزه هایی متنوع تر منتقل کند؛ در آن شرایط، زیرساخت های اقتدار خود را افزایش داده است.

از سوی دیگر، مسئولیت اجتماعی نیازمند اقدام جمعی بازیگران و نهادهای اجتماعی- اقتصادی است. چنین مجموعه هایی می توانند سیاست دولت را در فرایند سیاست گذاری اقتصادی تعدیل کنند. این امر در شرایطی انجام می گیرد که بخش خصوصی نیز بتواند به موازات دولت، بخشی از اهداف و الگوهای رفتاری آن را در ارتباط با حوزه های مسئولیت اجتماعی تأمین کند. بر اساس چنین رویکردی، هر بازیگری که دارای قدرت سیاسی یا اجتماعی باشد، به موازات میزان توانایی و قدرت خود باید مسئولیت اجتماعی مناسب و مطلوب را نیز عهده دار شود. در همین راستا، انجام امور زیر پیشنهاد می گردد:

برنامه ریزی جامع برای آگاهی سازی در زمینه های مختلف حقوق، وظایف و شأن شهروندی افراد جامعه؛

شناسایی موانع، منابع و اولویت بندی خواسته های گروه های مختلف جامعه و تأمین آن از سوی سازمان های خصوصی و دولتی؛

برنامه ریزی جامع برای نهادینه کردن حقوق و وظایف شهروندی در عرصه عمومی، خصوصی، و مطالعه ارزش ها و تقویت آنها، که مستلزم توجه به مدیریت مسئولیت اجتماعی سازمان هاست؛

تأکید بر مسئولیت اجتماعی سازمان ها در تأمین نیازهای شهروندان؛

فرهنگ سازی حقوق شهروندان و ارتقای سطح آگاهی آنها از طریق رسانه و مسئولیت سازمان ها در این زمینه؛

به کارگیری بهتر و موثرتر انگیزه ها و مشوق ها برای تحقیق و توسعه خصوصی؛

خدمات حمایتی از نوآوری ها؛ به ویژه برای انتقال و انتشار فناوری؛

استقرار پایه های نوآوری و پارک های فناوری در دانشگاه ها؛

تعریف رویه های عمومی برای خدمات و محصولات نوآوری؛

ارائه راه های دستیابی به منابع مالی داخلی و بین المللی خارجی؛

عرضه ابتکارات فناوری جدید بر پایه مشارکت بخش عمومی؛

تأسیس شبکه های ناحیه ای، خوشه و محلی در راستای اتحادیه های قاره ای، با محوریت توسعه شرکت های کوچک و متوسط؛

تقویت بازار داخلی خدمات و پشتیبانی از برنامه عملیاتی خدمات عمومی؛

رفع و کاهش قوانین تجارت و دیگر سدها و موانعی که بی جهت رقابت را به تعویق می اندازند؛

حمایت از اهداف افقی خاص؛ از قبیل: تحقیقات، نوآوری و بهینه کردن سرمایه انسانی؛ کاهش امور اداری در سازمان ها؛ به ویژه شرکت های کوچک و متوسط و شرکت های نوپا؛ بهبود کیفیت قوانین جدید و موجود؛

ترغیب و تقویت سازمان ها در توسعه مسؤولیت اجتماعی سازمانی؛

تقویت انگیزه ها و مشوق های اقتصادی شامل تسهیل در سیستم های مالیاتی و کاهش هزینه های غیردستمزدي نیروی کار؛

ایجاد یک نقطه تعامل یک طرفه و مشوق برای شبکه های حمایت ملی برای سازمان ها؛

تقویت آموزش و &divide;&divide;&divide;&divide;پرورش کارآفرینان برای شرکت های کوچک و متوسط؛

تسهیل انتقال مالکیت، مدرنیزه کردن، ضرورت قوانین ورشکستگی و بهبود آنها و پیشرفت و روند ساختاردهی مجدد؛

تقویت و گسترش نوآوری و روزآمد کردن شیوه های کاری سازمان ها.

منبع: نشریه اتاق بازرگانی اصفهان